

پیش‌نظریه‌ای درباره روابط بین‌الملل: نگاهی خاورمیانه‌ای

نبی‌الله ابراهیمی*

چکیده

هدف اصلی این نوشتار، بررسی زمینه‌های ارائه نوعی پیش‌نظریه اجماعی - بومی روابط بین‌الملل با نگاهی خاورمیانه‌ای است. پرسش اصلی مقاله این است که آیا با توجه به وجود عناصر نظری موجود در خاورمیانه، امکان ارائه نظریه‌ای غیرغربی و غیرمتعین با خوانشی خاورمیانه‌ای وجود دارد؟ این رویکرد مستلزم کمک گرفتن از نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل و سازه‌نگاری روانشناختی در راستای تکمیل این عناصر است. بالطبع، اجماع میان نخبگان دانشگاهی روابط بین‌الملل ایرانی، ترکی، و عربی بر سر مبانی روش‌شناختی، هستی‌شناختی و

* عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس (ebrahimii@modares.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۰/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۳۶-۷

معرفت‌شناختی واحد در راستای مطالعه روابط بین‌الملل، این بدیل‌سازی نظری را هموار می‌سازد. به عبارتی، حوزه‌های دانشگاهی روابط بین‌الملل به‌ویژه در کشورهای عرب‌زبان به‌شدت تابع مفروضات واقع‌گرایی و نواقح‌گرایی می‌باشند و تحولات درون جوامع خویش را اصولاً تابع فعل و انفعالات سیاسی قدرت‌های بزرگ و توزیع مادی سامانه بین‌المللی می‌انگارند. آسیب‌شناسی این رویکرد، و تشویق به تشریح مساعی در مورد الگوهای نظری بدیل برای مطالعه تعاملات بین‌المللی و شناخت روابط بین‌الملل با تکیه بر اجماع نظری روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای از مهم‌ترین اهداف کلی مقاله حاضر است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، روابط بین‌الملل، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، پساستعماری، خوانش چندصدایی، ابن‌خلدون، اشراقی

«ادوارد سعید کمک می‌کند بفهمیم که هستیم و چه باید بکنیم تا انسان‌هایی اخلاقی باشیم، نه بردگان قدرت»

نوام چامسکی

مقدمه

هدف اصلی این نوشتار در واقع بررسی و امکان‌سنجی ارائه پیش‌نظریه‌ای بومی با نگاه خاورمیانه‌ای است. چگونه منطقه ما قادر است روابط بین‌الملل را با خوانشی خاورمیانه‌ای تحلیل و مطالعه کند؟ بالطبع، ورود به عرصه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل همواره برای محققان و دانشوران این منطقه با مشکلاتی همراه بوده است. البته مشکلات این حوزه، تابع مؤلفه‌های درونی و بیرونی است. بنابراین این مقاله سعی دارد با استفاده از عناصر نظری موجود بومی و استفاده از عناصر نظری موجود شرقی و غربی، گامی در این مسیر بردارد. فرضیه اصلی مقاله این است که با توجه به وجود عناصر موجود نظری اعم از مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و مفاهیم کلیدی بومی در این منطقه، امکان ارائه نظریه‌ای غیرغربی و غیرمتعین با خوانشی خاورمیانه‌ای وجود دارد و می‌توان گام‌های جدی و اساسی در این راستا برداشت.

آمیثاوا کاریا و باری بوزان با ارائه این پرسش که چرا جای نظریه غیرغربی روابط بین‌الملل خالی است؟ پنج حکم کلی را در این مورد و در پاسخ به آن مطرح کرده‌اند که عبارتند از:

۱. نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل راه درست شناخت روابط بین‌الملل را پیدا کرده‌اند؛

۲. نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل به قول گرامشی چیرگی یافته‌اند؛

۳. نظریه‌های غیرغربی روابط بین‌الملل در واقع وجود دارند ولی از نظر پنهانند.

۴. شرایط محلی مانع تولید نظریه‌های غیرغربی روابط بین‌الملل می‌شود؛

۵. غرب خیلی زودتر گام در این راه نهاده است و جهان غیرغربی درحال جبران عقب‌افتادگی خود است (واکاریا و بوزان، ۱۳۸۹: ۴۰۶).

شاید نخستین نکته‌ای که در این پنج حکم ذهن ما را مشغول خود می‌کند، همین باشد که چرا جای نظریه غیرغربی روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای در توصیف، تبیین و فهم سیاست بین‌الملل خالی است؟ با اینکه جهان تقریباً نیم قرن از دوران استعمارگری غربی را پشت سر گذاشته و آشکارا تاریخ جدیدی را شروع کرده است و فرهنگ‌های غیرغربی در آن گام‌های بلندی را به سوی استقلال فرهنگی در عصر جهانی شدن برداشته‌اند، ولی در مباحث علم‌افزایی در عرصه روابط بین‌الملل این مسیر آهسته و با تأخیر فراوان همراه بوده است. در این میان، کشورهای نظیر چین، ژاپن، و حتی هند درصدد جبران عقب‌ماندگی خود برآمده‌اند، ولی خاورمیانه فاقد این حرکت علمی و تعریف جدید از خود برای عرضه قرائتی نو از سیر تحولات جامعه جهانی است.

با این وجود، ما شاهد نقد چیرگی عقل مطلق غربی بر نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌ویژه نظریه انتقادی بوده‌ایم. این جریان فکری معتقد است که «تمامی نظریه‌ها برای کسی و برای هدفی است» این نظریه‌ها سعی دارند تا به نوعی، شناخت را با عمل پیوند دهند. (پراکسیس) (Linklater, 1990) رابرت کاکس نیز که نظریه انتقادی را معطوف به دگرگونی می‌داند، نگاهی شاید بتوان گفت رادیکال‌تر و انقلابی‌تر به سازوکار تحقق آن دارد. لینکلتر به‌دنبال تغییری در سرشت اجتماع بین‌المللی همراه با نوعی عام‌گرایی و احترام به تفاوت‌ها از طریق مشارکت دادن همه طرف‌های ذی‌ربط در شکل‌دادن به دستورکار بین‌المللی است. گفته شد که بهترین سازوکار نیل به یک ائتلاف ضدهژمونیکی یا نوع جدیدی از اجتماع سیاسی

در سطح بین‌المللی، گفت‌وگو در سطوح مختلف است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۴). نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای نیز در واقع می‌تواند از یک‌سو، نقدکننده جریان اصلی روابط بین‌الملل باشد و از سوی دیگر به ایجاد گفت‌وگویی مستمر با جریان غیراصولی اقدام کند. در واقع این نظریه، واجد نوعی هستی‌شناسی ضداصالت‌گرا و معرفت‌شناسی متکثر با توجه به تاریخ و جامعه سیاسی خاورمیانه‌ای است. این نظریه، طبق رویکرد سازه‌انگاری - که اکثریت این جریان فکری معتقد به ابتدای نظریه نسبت به امر واقع هستند - چنین نگرشی را اتخاذ می‌کند. بدین ترتیب، نظریه‌ها بخش گسترده‌ای از امر واقع را تعریف کرده و قوام می‌بخشند (Balzac, 2009: 10).

از نظر فرد هالییدی، ما در جهان با امور واقع متعدد و بسیاری روبه‌رو هستیم که خود سخن نمی‌گویند تا جایگاهشان مشخص شود و این نظریه است که دامنه مورد مطالعه را برای ما مشخص می‌سازد؛ بنابراین پس از مشخص شدن پدیده‌ها، هر نظریه‌ای می‌تواند روایت خاصی از آن داشته باشد (Burchill (et.al), 2009: 16). به عبارتی با نگاهی مستقل به خود نظریه، راهکارهایی برای ارائه و ساخت نظریه به دست آید. فرایند نظریه‌پردازی، نیازمند یک حرکت اصولی است که نخستین گام آن تبیین خود نظریه به مثابه یک امر واقع است (استلی برس و بولک، ۱۳۶۹: ۵۸۶). بنابراین، این نوشتار، نخست به تلاش‌های انجام‌شده در راستای ارائه رویکردهای بدیل در نظریه‌های روابط بین‌الملل اشاره و سپس وضعیت رشته روابط بین‌الملل را در سه کانون مهم این منطقه یعنی ایران، ترکیه و کشورهای عربی بررسی و در نهایت عناصر نظری موجود در جوامع خاورمیانه‌ای را با تکیه بر عناصر هستی‌شناسی، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی بومی منطقه، به‌منظور ارائه پیش‌نظریه‌ای با خوانشی جدید، مورد کندوکاو قرار می‌دهد.

۱. کی و کجا باید شروع کرد؟

محمد ایوب، در نظریه واقع‌گرایی زیردست^(۱) ضمن انتقاد از جریان اصلی روابط بین‌الملل به سبب رد و انکار و حتی حاشیه‌انگاری به جهان سوم، به دنبال نوعی مفهوم‌پردازی بدیل از امنیت و تأکید بر غیرعادلانه بودن نظریه‌پردازی در روابط

بین‌الملل است (Ayoob, 2002: 27-48).

شاید بهتر باشد در اینجا از رویکرد *الجابری*، روشنفکر جهان عرب کمک بگیریم. محمد عابد جابری به مدرنیته‌ای معتقد است که بر مبنای آن زندگی کنیم و با جهان مدرن تعامل مثبت برقرار سازیم و در آن از حالت انفعال به‌در آیم. به‌عبارتی، خاورمیانه می‌تواند از حالت انفعالی برای سنجش نقش خود در روابط بین‌الملل و نظم جهانی خارج شود. روابط بین‌الملل در خاورمیانه نیازمند نوعی مدرن شدن از درون و بازنگری در خوانش متعین از بیرون است.

اما هدف ما از درون چیست؟ از کدام نقطه باید شروع کرد؟ وقتی ما از نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای سخن می‌گوییم، ناخودآگاه از یک نوع دوگانگی و پارادوکس سخن می‌گوییم که در درون فرهنگ خاورمیانه‌ای نهفته است. آن دوگانگی، همان عدم اجماع بر سر تعاریف، معناها و مفاهیم رفتارهای سیاسی کشورهای تأثیرگذار منطقه همچون، ایران، ترکیه، مصر و عربستان سعودی است. آیا درون ما در وهله نخست از منظر معرفتی با دوگانگی همراه نیست؟ برای پر کردن این شکاف رفتاری و فکری چه باید کرد؟ راهکار این مسئله از منظر این مقاله بر دوش پژوهشگران دانشگاهی این کشورهاست؛ یعنی به نوعی کنار گذاشتن سلیقه‌های متضاد و اجماع بر سر «عقل سیاسی خاورمیانه‌ای». تکوین عقل خاورمیانه‌ای متضمن تکوین نظری ورود به عرصه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل است. این مرحله از نظریه‌پردازی می‌تواند جدایی از سنت، یعنی ترجمان عینی جریان اصلی روابط بین‌الملل به‌سوی تجدد، یعنی نظریه‌پردازی خاورمیانه باشد. البته از منظر برخی پژوهشگران روابط بین‌الملل، این ادعایی بزرگ به حساب می‌آید، ولی می‌تواند نقطه شروعی برای این روند باشد.

شروع این روند به‌معنای تقلیل اروپامحوری - امریکامحوری رشته روابط بین‌الملل به‌سوی جنوب‌محوری و فراسوی آن است. این نگرش حتی در مطالعات امنیتی نیز کارساز تلقی می‌شود. همان‌گونه که *استنلی هافمن* اشاره می‌کند: «روابط بین‌الملل ناگزیر از اتخاذ نوعی رویکرد آنتی به جهان است». وقتی مقاومت جنبش‌های جنوب، قلب شمالی‌های قدرتمند را هدف قرار می‌دهد، نباید نگاهی تقلیل‌نگر به حاشیه‌های قدرت نظام بین‌المللی داشت (Barkawi and Laffey, 2006: 32).

آثار دیوید هلد نیز گرایش به سمت برداشت ضمنی هنجاری از نیاز به دموکراتیک کردن روابط بین‌الملل معاصر را ضروری می‌داند. فرضیه اصلی هلد این‌گونه مطرح می‌شود که در عصر جهانی‌شدن، امید برای دموکراتیزه کردن دولت‌های ملی و نظم بین‌الملل بیش از پیش احساس می‌شود (Brown, 2011: 322). با این ویژگی و برای ارائه نظریه‌ای متفاوت از جریان اصلی، بررسی وضعیت رشته روابط بین‌الملل و آثار نظری آن در منطقه خاورمیانه، که به تبع کاستی‌ها و ضعف این رشته را آشکار می‌سازد، ضروری است.

۲. وضعیت رشته روابط بین‌الملل در خاورمیانه (ایران، ترکیه و کشورهای عربی)

۲-۱. ایران و روابط بین‌الملل

مطالعات مربوط به روابط بین‌الملل، نظام بین‌الملل، تحولات بین‌المللی، دیپلماسی و سیاست خارجی در ایران قبل از انقلاب تا حد زیادی به‌صورت حاشیه‌ای و در چارچوب مطالعه سیاست به‌عنوان یک علم قرار داشت. تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۷۶، مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۲۷۸، مدرسه حقوق در سال ۱۲۹۲، مدرسه حقوق و علوم سیاسی در سال ۱۳۰۶ و دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ را باید حرکتی در راستای مطالعه سیاست به روش علمی در ایران دانست که در آن تربیت نیروی انسانی ماهر برای وزارت امور خارجه و ارتقای سطح علمی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان در حوزه‌های تحولات بین‌المللی، نظام بین‌الملل، سیاست‌های جهانی، تاریخ جهان، حقوق بین‌الملل و روابط دیپلماتیک مورد توجه بود. تأسیس مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۴ را باید گامی دیگر برای تقویت مطالعات بین‌المللی دانست. اما نکته قابل توجه این است که شکل‌گیری ادبیات مفهومی، نظری و کاربردی رشته روابط بین‌الملل در این مقطع به‌کندی صورت می‌گرفت و رشد مطالعات بین‌المللی در ایران به‌شدت تحت تأثیر ادبیات رشته علوم سیاسی و علم سیاست در ایران قرار داشت. از طرفی، نگاه به مطالعات بین‌المللی به‌صورت گذرا و مقطعی و فاقد زمینه‌های نظریه‌پردازی بود و هدف از آن پاسخ دادن

به برخی از نیازهای کاربردی وزارت امور خارجه بود (ستوده، ۱۳۸۴).

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، ظهور یک انقلاب دینی و به دنبال آن تأسیس و پایداری نظام سیاسی مبتنی بر آن، یک محال عرفی و علمی در دنیای سکولار قرن بیستم را به سوژه‌ای برای مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل کرد. اندیشمندان بزرگی وقوع این انقلاب را سرآغاز و ضرورتی برای مطالعه جنوب و جهان اسلام می‌دانستند (Torabi, 1995). به نظر فوکو «روح انقلاب ایران در این حقیقت نهفته است که ایرانی‌ها از خلال انقلاب خود درصدد ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. در واقع هدف اصلی آنها ایجاد تحولی بنیادین در وجود فردی و در حیات سیاسی و اجتماعی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش خویش بود. ایرانیان خواهان این بوده‌اند که تجربه و نحوه زیستن خود را دگرگون سازند و برای این منظور پیش از هر چیز خود را هدف قرار داده بودند. آنان راه اصلاح را در اسلام یافتند، اسلامی که برای آنان هم دوی درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص اجتماعی بود». فوکو برای درک انقلاب ایران مستقیماً به سراغ مردم انقلابی در خیابان‌ها رفته است. به نظر وی از نگاه مردم حکومت اسلامی از یک سو حرکتی برای ارائه نقشی دائمی و تعریف‌شده به ساختارهای سنتی جامعه اسلامی و از سوی دیگر راهی برای ورود ابعاد معنوی به زندگی سیاسی بود. مفهوم معنویت‌گرایی سیاسی، بن‌مایه تحلیل فوکو از انقلاب ایران را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب فوکو، انقلاب اسلامی ایران را انقلابی فرامدرن خوانده است (خرمشاد، ۱۳۷۷).

بدین ترتیب، کتاب «فوکو و انقلاب ایران»، از بررسی و نقد انقلاب ایران فرا رفته و با برقراری پیوند میان فوکو و اظهار نظرش در مورد انقلاب ایران، سرتاسر فلسفه او را می‌سنجد (Afary and Anderson, 2005)، درمقابل، درگیری‌های سیاسی و نظامی جاری در خاورمیانه و جهان اسلام، موضوع هر روز اخباری است که از تلویزیون مشاهده می‌کنیم یا در روزنامه‌ها می‌خوانیم. مسئله اشغال فلسطین به دست اسرائیلی‌ها، جنگ عراق علیه ایران، اشغال عراق به وسیله نیروهای امریکایی، اشغال افغانستان توسط ناتو، فساد و بی‌عدالتی اکثر دولت‌ها در کشورهای عربی و مبارزات گروه‌های تروریستی مانند القاعده با این دولت‌ها، همچنین درگیری ایران با قدرت‌های غربی بر سر برنامه هسته‌ای و تأثیر آن بر سیاست جهانی (Adelson,

1902-1922: 1995)، همه این‌ها شاخص‌ها و موضوعات مهمی هستند که ایرانیان را ملزم به دانش‌افزایی خویش در مورد امر بین‌المللی و مهم‌تر از آن، دانش نظری روابط بین‌الملل کرده است. شاید این نقطه شروعی بر آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل در ایران قرن بیست و یکم باشد.

۱-۲. محدودیت نظری و عملی روابط بین‌الملل در ایران

امیرمحمد حاجی‌یوسفی در همین سیاق، با استفاده از سه روش اسنادی، مصاحبه با استادان روابط بین‌الملل ایران، و توزیع پرسش‌نامه میان استادانی که به تدریس دروس مختلف نظری و غیرنظری روابط بین‌الملل در ایران می‌پردازند، به دنبال بررسی چرایی فقدان نظریه روابط بین‌الملل ایرانی برآمده است. حاجی‌یوسفی پس از بررسی یافته‌های خود، معتقد است، نظریه ایرانی روابط بین‌الملل وجود خارجی ندارد و اجتماع علمی روابط بین‌الملل ایران در داخلی کردن نظریه روابط بین‌الملل توفیق چندانی نداشته است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۹: ۷۲).

باز در همین زمینه از دید محمود سریع‌القلم، هرچند رهیافت‌های هنجاری و آرمان‌گرایانه انقلابی بر نحوه تفکر مجریان سیاست خارجی ایران حاکم است، اما دانشگاه‌های ایران، کم‌وبیش در تمرکز نظریه‌های واقع‌گرایی و لیبرال روابط بین‌الملل آزاد هستند. سریع‌القلم معتقد است سرنوشت رشته روابط بین‌الملل در ایران دیگر متأثر از دولت نبوده و ادبیات روابط بین‌الملل، به مثابه کانال ارتباطی میان ایران و جامعه بین‌الملل عمل می‌کند. از دید او، مهم‌ترین چالش روابط بین‌الملل در ایران این است که خلاقیت نظری در میان استادان و دانشجویان این رشته ضعیف است، زیرا رقابتی بودن در رشته روابط بین‌الملل در سطح دانشجویان وجود ندارد، خلاقیت و ابتکار تشویق نمی‌شود، و نظام دانشگاهی ایران پیوند نظام‌مندی با خارج ندارد (Sariolghalam, 2009).

با وجود این، حمیرا مشیرزاده و حیدرعلی مسعودی، در مقاله‌ای با عنوان «دانش نظری دانشجویان روابط بین‌الملل: مطالعه‌ای آسیب‌شناختی»، در پی یافتن عوامل احتمالی ایجاد ناتوانی ارتباط میان نظریه و پژوهش در رشته روابط بین‌الملل در ایران هستند. به عبارتی، کمیت و کیفیت تدریس، کمیت و کیفیت منابع نظری به

زبان فارسی و علاقه‌مندی و نگرش دانشجویان نسبت به نظریه‌ها، به‌عنوان عوامل مؤثر در دانش نظری دانشجویان در نظر گرفته شده‌اند. در این مقاله، مشکلات اصلی مشترک همه مقاطع، بنا بر نظر دانشجویان ایرانی، می‌تواند به کمیت و کیفیت نامناسب منابع و تعداد کم واحدهای تخصیص‌یافته به مباحث نظری، مربوط شود. مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۹۰: ۲۸۲-۲۶۵). با این توضیحات، مشخص می‌شود که جامعه ایرانی روابط بین‌الملل نیازمند ارائه اندیشه و گفتمانی نو و بدیع برای مطالعه روابط بین‌الملل است، زیرا بدون ارائه چنین گفتمانی، راهبرد درازمدت یک کشور در صحنه نظام بین‌الملل، گنگ و مبهم است.

۲-۲. رشته روابط بین‌الملل و جهان عرب

در جهان عرب، رشته روابط بین‌الملل از جایگاه شایسته‌ای برخوردار نیست. رویکردهای نظری این رشته همچنان بخش مغفول این حوزه علمی است. ترجمه کتب اصلی روابط بین‌الملل به خوبی در کشورهای عرب، انجام نگرفته و حتی در مؤسسات مهمی همچون الاهرام مصر، توجه شایانی به ارتباط میان نظریه و عمل در مطالعات بین‌المللی نکرده‌اند. البته در جهان عرب، مجلات و فصلنامه‌های مهمی همچون المستقبل العربی (دورنمای عربی) در لبنان، مجلات وابسته به مرکز الاهرام (مرکز پژوهش‌های سیاسی و راهبردی الاهرام) همچون، کراسات استراتیجیة، مختارات ایرانیه، مختارات اسرائیلیة، وجود دارند که همگی به‌نوعی بر روی مطالعات منطقه‌ای و مسائل نفت متمرکز هستند. البته گرچه، به‌خوبی مسائل خاورمیانه را رصد می‌کنند، ولی کوشش مناسب برای تحلیل نظری مسائل منطقه‌ای و جهانی مبذول نکرده و فاقد رویکرد مناسب علمی به قضایای مختلف می‌باشند. به‌علاوه، مرکز پژوهش‌های خلیج (فارس)، در ابوظبی بدون ارائه نظریه بومی برای سنجش مطالعات منطقه خلیج فارس بر موضوعاتی از قبیل امنیت، انرژی، ژئوپلیتیک و روابط خارجی کشورهای این منطقه و روابط خارجی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با قدرت‌های بزرگ متمرکز است. عدم کاربرد نظریه‌های روابط بین‌الملل در تحلیل‌های فراسوی این مطالعات از یک‌سو و عدم اشتیاق برای نظریه‌پردازی از سوی دیگر، این مرکز را همچون مراکز دیگر در ایران و مصر دچار روزمرگی کرده است. مجلات پژوهش‌های

خلیج (مرکز الخلیج للأبحاث) و مرکز پژوهش‌های خاورمیانه اردن، (مرکز دراسات الشرق الأوسط - الأردن و مجله الدراسات الفلسطینیة (مجله پژوهش‌های فلسطین)، نیز بیشتر بر امنیت منطقه‌ای، جهانی و سیاست خارجی مسائل اسرائیل و فلسطین متمرکز هستند و تاکنون تلاش چشمگیری برای نظریه‌پردازی درباره امنیت منطقه و روابط بین‌الملل از خود نشان نداده‌اند (مجله دراسات الخلیج و الجزيرة العربیة، مرکز الابحاث الخلیج). حتی در این میان، مجله سیاست بین‌المللی (السیاسة الدولیة) که یکی از قوی‌ترین مجلات خاورمیانه محسوب می‌شود و مراکز مهمی همچون مطالعات الوحدة العربیة در لبنان المؤسسه الجامعیة للدراسات و النشر مرکز الزيتونه للدراسات و الاستشارات، راهکاری را برای نظریه‌پردازی در مورد روابط بین‌الملل ارائه نداده و استادان روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در مصر و سوریه، همچون *مأمون افندی*، فهمی هویدی، عزمی بشاره، و حسن نافع نیز رغبتی به این کار نداشته‌اند.

البته باید خاطر نشان ساخت که مجلات عربی در زمینه مباحث منطقه‌ای به پیشرفت‌های مناسب و کاربرد مفاهیم بومی برای تبیین سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه دست یافته‌اند. برای نمونه، *خالد عبدالعظیم* برای تحولات سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه، از مفهوم عثمانی‌گری جدید در جهت بررسی نقش جدید ترکیه استفاده می‌کند (خالد عبدالعظیم، ۲۰۱۲).

بنابراین در خاورمیانه متأسفانه تمامی مطالعات ایرانی-عربی معطوف به مطالعه و رصد بررسی‌های راهبردی محض شده و علی‌رغم وجود ظرفیت‌های مناسب در این کشورها، راهکار مناسب برای عرضه نظریه‌ای بومی-خاورمیانه‌ای اندیشیده نشده است. شاید اهمیت راهبردی منطقه ما، پژوهشگران این عرصه را دچار تعین‌زدگی و جبرگرایی کرده است.

در همین پیوند، حسن نافع، استاد علوم سیاسی دانشگاه قاهره، معتقد است، منبع ذاتی کلیه چالش‌ها و تحولات در کشورهای عربی، برون‌منطقه‌ای بوده است و قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران و اسرائیل یا قدرت‌های برون‌منطقه‌ای همچون امریکا، هدایت امور خاورمیانه را در دست دارند. او با اشاره به اشغال فلسطین، جنگ‌های عراق، و دخالت قدرت‌ها در لبنان، به‌صراحت خود را پیرو مکتب واقع‌گرایی دانسته و راه‌حل را در افزایش توان نظامی و سیاسی عربی ذکر می‌کند

(الجورشی، ۲۰۰۹). این مسئله به نوعی متعین بودن نظریه‌های روابط بین‌المللی غربی در منطقه را بیشتر نمایان می‌سازد.

مصطفی کامل السید، استاد دانشگاه قاهره هم با رویکردی مارکسیستی، سعی کرده تا تحلیلی واقعی از توزیع قدرت در جامعه، انقلاب و طبقات اجتماعی در جهان عرب، و روش‌ها و کارکرد دولت را با این نظریه تبیین کند. السید علیوة از دانشگاه حلوان نیز سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه را با اتخاذ رویکرد تصمیم‌گیری تشریح نموده و رویکرد مزبور را چهارچوبی مناسب برای تحلیل جنگ اکتبر مصر در سال ۱۹۷۳ و دیدار سادات از قدس در نوامبر ۱۹۷۷ می‌داند. انطوان مسرة از دانشگاه لبنان، علم سیاست در لبنان را موضوع سنت و غربی شدن عنوان کرده و به این نتیجه رسیده که علم سیاست با جامعه عربی تجانسی ندارد. جورج جبور، مدیر پژوهش‌های ریاست‌جمهوری عربی سوریه، اضافه می‌کند که، جهان عرب مستلزم به‌کارگیری علم عربی در قبال علم غربی استعمارگر است. درنهایت نیز، عبدالمنعم المشاط از دانشگاه قاهره درباره دورنمای تحول روابط بین‌الملل و آینده جهان عرب معتقد است، روابط بین‌الملل با دگرگونی‌های بیکران خود، مستلزم نگاهی متکثر و چندصدایی به جهان و پذیرفتن رویکردهای جدید به این علم است. پس در جهان عرب نیز همچون ایران، ما شاهد نوعی جبرزدگی و عدم کاربرد عناصر نظری موجود در جوامع عربی هستیم که تلاش نظری پژوهشگران عرب به‌ویژه پس از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱، بیش از پیش احساس می‌شود.

۲-۳. ترکیه و دانش روابط بین‌الملل

سابقه رشته علوم سیاسی در ترکیه هم‌زمان با روند غربی‌شدن و مدرنیزاسیون در این کشور به بیش از یک قرن می‌رسد. در واقع با شروع اصلاحات سیاسی و نیاز مبرم به دستگاه‌های اجرایی و اداری جدید و بر مبنای استانداردهای غربی، علم سیاست نیز در سال ۱۸۵۰ در استانبول، به‌نام مدرسه حرفه‌ای و بعدها تحت عنوان «مکتب ملکیه شاهانه»^۱ تأسیس شد. سپس در سال ۱۹۱۸م با تأسیس جمهوری ترکیه جدید، طبق

آمال‌های آتاتورک، مدرسه فوق به *Siyasal Bilgiler Okulu*؛ یا مدرسه علوم سیاسی زیر نظر وزارت آموزش تغییر نام داد. در ۲۳ مارس ۱۹۵۰ و طبق ماده شماره ۵۶۲، نام مدرسه علوم سیاسی در دانشگاه آنکارا به دانشکده علوم سیاسی^۱ تغییر یافت. متعاقباً در سال ۱۹۵۵ دانشکده مزبور در رشته‌های دیپلماسی و روابط خارجی، اقتصاد و امور مالیه و مدیریت دانشجو تربیت می‌کرد. در سال ۱۹۵۶ رشته‌های فوق در دوره دکتری، دانشجو پذیرفت. به‌علاوه در سال ۱۹۸۲ بود که رشته روابط بین‌الملل به‌عنوان رشته‌ی مستقلی در ترکیه پایه‌گذاری شد www.politics.ankara.edu.tr

در همین پیوند، دانشگاه ازمیر، دانشگاه آنتالیا، بیلکنت، کوک (استانبول)، بیلگی، دانشگاه آنکارا بغازیچی، از جمله دانشگاه‌های ترکیه‌ای هستند که هم‌اکنون دارای دپارتمان‌های رشته روابط بین‌الملل هستند. همچنین ترکیه، دارای مجله معروف «روابط بین‌الملل ترکیه» است که به زبان انگلیسی، مقالاتی را در حوزه‌های سیاست خارجی، سیاست و امنیت به چاپ می‌رساند.^۲ با تمام این اوصاف، وضعیت رشته روابط بین‌الملل در ترکیه شبیه همان وضعیت در ایران است. تاکنون نظریه قابل توجهی درباره روابط بین‌الملل ترکیه‌ای، ارائه نشده است.

در خور یادآوری است، شاید تنها اثر قابل تأمل در حوزه مطالعات بین‌المللی، کتاب یا به عبارت بهتر *تزد اووود اوغلو*، وزیر خارجه کنونی ترکیه با عنوان «عمق راهبردی»^۳ است. وی که استاد روابط بین‌الملل دانشگاه آنکارا است، توانسته است کنشگری ترکیه در سیاست خارجی را بر محور الزامات و ضروریات ترکیه مدرن و امروزی نظریه‌پردازی کرده و از اقتباس تعیین‌گرایانه نظریه‌های صرف غربی پرهیز کند. او جزء معدود افراد دانشگاهی است که فرصت یافته نظرات خود را در حوزه عمل به مورد اجرا گذارد. دکترین یا رهنامه وی را ژئوپلیتیک، قدرت نرم ترکی، میانجیگری و بازی برد - برد، تشکیل می‌دهند و حوزه اجرای نظری آن، نه تنها خاورمیانه یا بالکان، بلکه به‌عنوان کشوری مرکزی در حوزه بین‌المللی است. البته این دکترین نیز به حوزه سیاست خارجی ترکیه مربوط می‌شود و فاقد نوآوری

1. Siyasal Bilgiler Fakültesi
2. Turkish Journal of International Relations
3. Mekteb-i Mülkiye-i Şahane

خاصی در حوزه نظری روابط بین‌الملل به‌طور عام است. با توجه به تمامی مطالب بالا و ارائه نوعی نظریه یا پیش‌نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای، نوشتار پیش‌رو، مبانی روش‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریه یادشده را با توجه به بافت سیاسی - اجتماعی خاورمیانه، با معیار هم‌تکمیلی علم روابط بین‌الملل پیشنهاد می‌دهد. ادعا و فرضیه نوشتار حاضر نیز در بخش‌های آتی با بررسی عنصر نظری موجود در جوامع خاورمیانه‌ای به‌ویژه ایران و کشورهای عربی، تأیید می‌شوند.

۳. روش‌شناسی

۳-۱. خوانش چندصدایی

داوود سعید، شخصیت مغفول‌مانده روابط بین‌المللی و پایه‌گذار نظریه پسااستعماری، در کتاب «شرق‌شناسی» خود معتقد بود، قدرت بازنمایی^۱ پیوند دانش و قدرت و نقش آن در استیلای غرب بر شرق، مضمون بنیادی است. نگره اصلی سعید در این کتاب این است که گفتمان شرق‌شناسانه^۲، با ادعای شناخت شرق، در واقع شکلی از سلطه غرب، بر دیگر^۳ اروپا یعنی شرق بود. زیرا غرب، بازنمایی شرق را در درست داشته و آن را چونان سلسله‌ای از پیش‌فرض‌ها و نگرش‌های نابرسیده، ابقا کرده و می‌کند (داوود اوغلو، ۲۰۱۰).

سعید با وام گرفتن از مفهوم شاکله‌های گفتمانی^۴ و پیوند دانش و قدرت از میشل فوکو، بر تبانی شرق‌شناسی به‌سان شکلی از دانش درباره شرق با استعمار و امپریالیسم غرب تأکید می‌کند. او بر آن است که آثار شرق‌شناسانه هم می‌تواند دانش تولید کند و هم خود، واقعیتی را به‌ظاهر توصیف نماید (پیرنجم‌ادین و مرندی، ۱۳۷۸: ۱۹-۲۰).

بدین سان است که تعریف شرق‌شناسی نوعی فرافکنی و خواست غرب برای

-
1. Representation
 2. Orientalist Discourse
 3. Other
 4. Discursive Formations

استیلا بر شرق می‌شود؛ یا سبک غرب برای ساختاری دیگرگونه دادن به شرق و سلطه و قدرت داشتن بر آن است (Said, 1978: 94). به‌رغم آثار فراوان سعید در حوزه ادبیات، تاریخ و غیره این شخصیت در ادبیات روابط بین‌الملل مغفول و فراموش شده باقی مانده است. البته این نوشتار به‌نوعی پادروایت سعید از شرق‌شناسی را تا حدی، برای نقد جریان اصلی روابط بین‌الملل مفید می‌داند. به‌عبارتی، گفتمان سعید، بدیلی برای مطالعه دانش، هویت، و بازنمایی در رشته روابط بین‌الملل محسوب می‌شود.

چندصدایی یا چندنوایی بودن^۱، به نوعی مسئولیت فکری در مورد تعریف هویت، عقیده، و حافظه را حفظ کرده و نوعی مداخله روش‌شناسانه را در روابط بین‌الملل سبب می‌شود که می‌تواند در نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای مدنظر قرار گیرد. در همین رابطه سعید در مقاله‌ای با عنوان «ذهن زمستانی: تأملاتی درباره زندگی در تبعید»، می‌نویسد: اغلب مردم عمدتاً از یک فرهنگ آگاهی دارند ولی تبعیدیان یا مهاجران دست‌کم با دو فرهنگ آشناوند و این تکثر دیدگاه به آگاهی از ابعاد همزمان می‌انجامد، آگاهی‌ای که – در اصطلاحی وام‌گرفته از موسیقی – چندنوایی است (Said, 1978: 95).

خوانش چندنوایی^۲، به‌عنوان روش‌شناسی سعید، اصولاً در فرهنگ – اشکال فرهنگی و تجربه فرهنگی – تفسیر می‌شود. او اشکال فرهنگی را در جوهر دورگه فرض می‌کند و یک متن و یا اثر شبکه‌ای است و در هم از پیوندها و مناسبات درون و بین فرهنگ‌ها و جوامع، مجموعه‌ای از صداها و نواهای گوناگون. خوانش چندنوایی تمام این نواها را لحاظ می‌کند؛ باز هم در اصطلاحی موسیقایی می‌توان گفت: فنی از تم واریاسیون است به‌واسطه آن کنتراپوانی بین روایت امپریالیستی دیدگاه پسااستعماری برقرار می‌شود. با این رویکرد، سعید اعتقاد داشت، چندصدایی و کثرت‌گرایی در نهایت جلوی تسلط دانش‌محوری خاص مثلاً اروپامحوری را می‌گیرد و اینجاست که نگرش فرهنگی هانتینگتونی نیز مورد نقد قرار می‌گیرد. خوانش چندصدایی از فرهنگ مدنظر سعید، خوشه‌ای از صداها و متفاوت است

(Said, 1983: 49-55).

در نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای از نظر روش‌شناسانه، به‌نوعی بر مداخله روش‌شناسانه فرهنگی - موسیقایی سعید صحه می‌گذارد که فرهنگ و تعامل میان خاورمیانه و غرب یا بقیه جهان، به‌نوعی ذاتاً چندنویسی و کنتراپوانی تعریف می‌شود. این کنتراپوان - بین ما و آنها - راهی به‌سوی همدلی و هم‌نویسی است و دقیقاً در تضاد با نگاه جزم‌اندیشانه جریان اصلی روابط بین‌الملل و بنیادگرایان افراطی در خاورمیانه که بر ما و آنها تأکید می‌کنند، است (Chowdhry, 2007: 101-103).

۴. هستی‌شناسی نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای

هستی‌شناسی^۱، یعنی فهم بنیادین در مورد اینکه چگونه جهان عمل می‌کند (Said, 1983: 55). هستی‌شناسی، به‌نوعی مشخصه یا خصیصه آشکار از یک مفهوم‌پردازی است. این مفهوم از فلسفه وام گرفته و برداشتی سامانه‌مند از هستی یا وجود را ارائه می‌دهد. در واقع، هستی‌شناسی تقریری از یک نظریه منطقی است. اگر کنش‌های قابل مشاهده هر کارگزار^۲، سازگار با تعاریف هستی‌شناسی‌اش باشد، آن کارگزار به یک هستی‌شناسی تعهد و الزام دارد. انگاره الزامات هستی‌شناسانه، بر پایه چشم‌انداز سطح دانش است. دانشی که فی‌نفسه، توصیف دانش کارگزار تلقی شده و به‌طور باطنی، مجزا از بازنمایی سطح نمادین توسط خود کارگزار است (Henry and Finnemore, 2008: 59).

در علوم اجتماعی به‌طور اعم، و روابط بین‌الملل به‌طور اخص، هستی‌شناسی واجد اهمیت فزاینده‌ای در مباحث فرانظری است. یکی از ابعاد فرانظری در روابط بین‌الملل، بعد هستی‌شناختی آن است که به تعبیری، زمینه اکتشاف یا مقام گردآوری است، و به مفروضه‌های بنیادین در مورد سیاست بین‌الملل به‌عنوان عرصه‌ای خاص از عمل سیاسی اشاره دارد. این مفروضه‌ها یا پیش‌فرض‌ها، به باورهای پایه در مورد سرشت قوام‌بخش واقعیت اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شوند؛ یعنی بنیادی‌ترین اندیشه‌ها درباره سرشت غایی یا جوهره چیزها. دسلر، هستی‌شناسی را تعیین مرجع انضمامی یک

1. Ontology
2. Agent

گفتمان تبیینی می‌داند، یعنی «ساختارهای جهان واقعی (اشیاء) و (واحدها) و فرایندهایی که یک نظریه مطرح می‌کند و در تبیین و تفسیر خود به آنها می‌پردازد». اونف می‌گوید، بحث‌های هستی‌شناسی اشاره به جهان دارد چنان‌که گویی ما موجودیت آن و نه ویژگی‌های آن را مسلم و قطعی فرض می‌کنیم (Newell, 1982).

با توجه به تعاریف هستی‌شناسی در فلسفه، علوم اجتماعی و حتی روابط بین‌الملل، نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای چگونه می‌تواند، در مورد واقعیت‌های اجتماعی بین‌المللی با چشم‌اندازی متفاوت و تکمیلی، عمل سیاسی و جوهره سیاست بین‌المللی را از منظری هستی‌شناسانه، توصیف و تبیین کند؟ به تبع، ابعاد هستی‌شناسانه ادوارد سعید، لیو، ابن‌خلدون و محمد عابد الجابری هریک می‌تواند، به هم تکمیلی این روند کمک شایانی کند.

هستی‌شناسی نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای که در پی تحلیلی هستی‌شناسانه، از اینکه «سیاست بین‌الملل از چه ساخته شده» و معرفت‌شناسانه، جهان را چگونه باید مطالعه کنیم، است. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۸-۷). در نظرات ادوارد سعید ما با این تذکر وی مواجه می‌شویم که می‌گوید «من نوعی از دورگه هستم». این دورگه بودن به نوعی ویژگی عملی و اجرایی کنش اجتماعی نوین امروزی است. حرکت به سوی تفاوت تاریخ‌ها، فرهنگ‌ها، زبان‌ها، و جغرافیایا مقدمه‌ای بر مسائلی همچون تفسیر، معنا و حقیقت هستند (Holmes, 2011: 286) (تقدم هستی‌شناسی بر معرفت‌شناسی). روندهای دورگه‌ای و جهان دورگه (هم‌پیوندی)، بر موافقت با امتزاج و ذوب‌شدگی تأکید نمی‌کند، بلکه در کنار یکنواختی گفتمان جهانی، بر تنوع و پویایی جهانی دورگه (هم‌پیوندی) اصرار می‌ورزد. در «پیش‌نظریه خاورمیانه‌ای» ضمن رد بیگانگی‌گرایی^۲، که از سوی غربی‌ها مطرح شده (Karavanta & Morgan, 2008: 4-12)^۳ و شرق‌شناسی وارونه، که گفتمانی است برآمده از نظر روشنفکران و سرآمدان سیاسی «شرق» تا ادعا کنند هویتی «حقیقی» و «اصیل» دارند، و سپس این هویت را به جنگ آورند و مالک شوند، این شیوه هویت‌سازی برای خویش غالباً به‌عنوان دانش خنثی‌کننده روایت غربی‌ها از شرق

وانمایانده می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۱: ۲۱۹). با این نگاه می‌توان، ژ معتقد به واسازی و شالوده‌شکنی اساسی و پی‌ریزی گفتمانی مشترک به‌ویژه در روابط بین‌الملل در راستای ایجاد شاکله‌های نظم جهانی و ارتباط میان نظریه و عمل بود. در همین رابطه، نظریه افلاطونی نوموس (آرمانی)، که قوانین باید با عدالت همخوانی داشته و منطبق باشد، به مفهوم شریعت در اندیشه سیاسی اسلام، شبیه است. عدالت و شریعت یکی از اجزای هستی‌شناسی مناسب خاورمیانه‌ای است. عصبیت، شهادت و غیرت از جمله مباحث و اجزای هستی‌شناسی این رویکرد نظری است. هستی‌شناسی معنوی^۱ در برابر هستی‌شناسی مادی‌انگار غربی^۲، شکافی است که قرن‌ها محل اختلاف غرب و شرق بوده است. تأکید جوامع عرب خاورمیانه بر اصول عقاید سنتی^۳، به‌نوعی جهان‌پسینی آنان را شکل داده است. این دو فرهنگ به‌نوعی در راستای جدایی بزرگ گام برداشته‌اند. از یک‌سو جهان خاورمیانه بر عقیده و اصول و هنجار و هستی‌شناسی معنویت و حکومت دینی تأکید می‌کنند و از سوی دیگر، جهان غرب به هستی‌شناسی سرمایه‌داری و مادی‌انگار توجه دارد (بروجردی، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۷). شاید این دلیل متقنی برای عدم پذیرش نظریه روابط بین‌الملل غیرغربی از سوی جریان‌های حاکم بر روابط بین‌الملل باشد. البته راه فائق آمدن بر این مشکل رجوع به روش‌شناسی ادوارد سعید و خوانش هم‌صدایی اوست.

از نظر هستی‌شناسی، وجود گفتمان‌هایی نظیر انصاف، عدالت، و اهمیت علی محیط‌های هنجاری داخلی و بین‌المللی، بر رفتار سیاست خارجی بسیاری از کشورهای غیرغربی، نظریه خاورمیانه‌ای در این حوزه با سازه‌انگاران کل‌گرا هم‌رأی و هم‌عقیده است. نظریه سازه‌انگاری کل‌نگر به این مسئله می‌پردازد که چگونه تعامل پدیده‌های اجتماعی بین‌المللی و داخلی کنش سیاست خارجی دولت‌ها را شکل می‌دهند (Clark, 2009: 1-7). تأکید سازه‌انگاری کل‌گرا بر هویت‌های اجتماعی و تأکید نظریه خاورمیانه‌ای بر هویت‌های دینی و ملی تلاقی این دو رویکرد را از

1. Ontology Spiritual
2. Materialistic Ontology
3. Traditional Dogma

منظر هستی‌شناسی تأیید می‌کند.

رابرت ند لیو، مبتکر نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل، با بازگشت به افلاطون سه وجه موجودیت انسانی یعنی خرد یا تعقل^۱، شرافت/افتخار^۲، یا تیموس (ذوق و سودا، احساس و عاطفه)، و امیال و شهوات/منافع^۳، را مطرح می‌کند. بحث اصلی لیو در مقاله «هراس، منافع، و شرف: خطوط اصلی نظریه‌ای درباره روابط بین‌الملل»، این است که نباید نگاهی تک‌بعدی به انگیزه‌ها داشت. شرافت و منزلت در روابط بین‌الملل که می‌توان آنها را تجلیات شجاعت یا افتخار در قاموس افلاطون دانست، اهمیتی کمتر از منافع ندارند و باید این سه را در کنار هراس مدنظر قرار داد؛ بنابراین، در کنار امنیت که مورد تأکید واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است، باید به شرافت و منزلت نیز توجه شود. لیو که نگاهی سازه‌انگارانه به نظریه دارد، منزلت و حیثیت را برساخته‌ای اجتماعی تلقی می‌کند، در نتیجه بر تفاوت در معیارهای آن در زمان‌های مختلف و در میان دولت‌های مختلف تأکید دارد. قدرت و ثروت، حقوق بشر، آرمان‌های انقلابی و ارزش‌های دینی و غیره هر یک می‌توانند پایه منزلت باشند (Price & Reus-Smit, 1998: 265).

بدین ترتیب، منزلت^۴، شرافت و امنیت و حتی پرستیژ از جمله مفاهیم یا برساخته‌هایی هستند که در روابط اجتماعی و حتی در روابط خارجی اعمال می‌شوند. لیو مسئله بحران موشکی کوبا، وقوع جنگ جهانی اول، و تهاجم آمریکا به عراق را در همین چارچوب تحلیل می‌کند. وی منزلت را برساختی اجتماعی، در وهله نخست در سامانه سیاسی اروپا و سپس سامانه بین‌المللی می‌داند (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۷۱). از همین منظر، نظریه خاورمیانه‌ای رویکرد فرهنگی لیو را هم برای تحلیل کلان سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه و هم تحلیل کنشگران دولتی و غیردولتی در روابط بین‌الملل مفید و راهگشا می‌داند.

ترکیب نظریه لیو با نظریه ابن‌خلدون، رویکردی خلاق را برای تحلیلی

1. Reason
2. Honor/Spirit
3. Appetite/Interest
4. Standing

هستی‌شناسانه با قاموسی خاورمیانه‌ای، ارائه می‌دهد. مفهوم اساسی در فلسفه اجتماعی و تحلیل انسان‌شناختی ابن خلدون مفهوم «عصبیت» است که باید آن را به قومیت و پایه و اساس آنچه بعدها ملیت نام گرفت نزدیک کرد. عصبیت به باور ابن خلدون پدیده‌ای تا اندازه‌ای نژادی است که با ساختار خویشاوندی و همچنین با نوع زندگی خاص بادیه‌نشینی ارتباط دارد و سبب انسجام درونی و همبستگی میان اعضای جامعه و ضربه‌ناپذیری آن است. به همین دلیل به عقیده او در واحدهای کوچک انسانی یعنی در قبایل بادیه‌نشین عصبیت بسیار قوی است، حال آنکه در شهرها بر اثر اختلاط میان اقوام گوناگون، عصبیت از میان می‌رود و جامعه ضربه‌پذیر و شکننده می‌شود. خاستگاه عصبیت را براساس آرای ابن خلدون می‌توان در عوامل مختلف زیر جستجو کرد.

پیوندهای خویشاوندی: خویشاوندی و غرور قومی، طبیعی‌ترین نوع عصبیت است، زیرا عضو هر خاندانی وقتی ببیند به یکی از نزدیکان وی ستمی رسیده یا نسبت به او دشمنی و کینه‌توزی شده است در خود زبونی و خواری احساس می‌کند و این در بشر یک عاطفه طبیعی است.

هم‌پیمانی: نشان دادن غرور قومی، نسبت به هم‌پیمانان به‌خاطر پیوندی است که از دوستی کردن و پیمان بستن حاصل می‌شود مانند پیوند خانوادگی یا مشابه آن. **هم‌سوگندی:** قبیله‌هایی که با هم پیوند خویشاوندی نداشته باشند می‌توانند از طریق تخالف (هم‌سوگندی) به هم نزدیک شوند.

نسب و حسب: منظور از نسب داشتن جد و اجداد، منتهی شدن اجداد یک خانواده یا گروه یا قوم به شخص واحد است. بدون اینکه خونشان با خون‌های دیگر مخلوط شده باشد و حسب را می‌توان عبارت از غرور خانوادگی قومی، ملی و یا میراث‌های مادی و معنوی دانست که به همه افراد یک قوم شخصیت و حیثیت می‌بخشد.

دین: ابن خلدون، عصبیت دینی را از دیگر انواع آن استوارتر و راسخ‌تر می‌داند. عصبیت دینی همبستگی و قدرت را دو چندان کرده و پیروزی را حتمی می‌کند (Ned Lebow, 20 432-436).

در همین رابطه محمد عابد الجابری، از سه مفهوم هستی‌شناسانه همچون قبیله،

غنیمت و عقیده نام می‌برد که با آنها تاریخ سیاسی عرب را رمزگشایی می‌کند. جابری، «عقیده»، «قبیله» و «غنیمت» را عقل سیاسی در جهان عرب معرفی می‌کند و اعتقاد دارد این سه گزینه در هر عصری براساس شرایط، تاریخ جهان عرب و جهان اسلام را رقم زده است. عقیده را از منظر هستی‌شناسانه نوعی گفتمان بر مبنای عناصر مذهبی، قبیله همان همگرایی سیاسی و اجتماعی و غنیمت مشابه منفعت شخصی و گروهی شبیه آنچه واقع‌گرایان تأکید دارند، می‌توان تفسیر کرد.

۵. معرفت‌شناسی

با فرض قرار دادن این مسئله که علم، فرازمانی و فرامکانی است باید متذکر شد که علم روابط بین‌الملل نیز طبق همین رویه، فرازمانی و فرامکانی است. شالوده‌شکنی این علم کمکی به بدیل‌های احتمالی نخواهد کرد. همچنین تقریرهای متعصبانه از جریان اصلی و فراموشی علم غیرغربی و رابط بین‌الملل نیز باعث تک‌صدایی شدن گفتمان علمی این رشته خواهد شد. تقریر میانه دانش این علم، بدیلی میان شالوده‌شکنانه انگاشتن این علم و جزم‌اندیشی جریان اصلی است. به عبارتی، نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای، از گفتمان میانه معرفت‌شناسانه (تاریخی - فلسفی) پیروی و آن را مناسب و شایسته بررسی‌های مطالعات بین‌المللی می‌داند.

معرفت‌شناسی به حوزه‌ای از فلسفه تعلق داشته که به مطالعه دانش و توجیه‌کننده ایمان و اعتقاد است. معرفت‌شناسی با پرسش‌هایی از این دست روبه‌رو است که شرایط لازم و کافی دانش چیست؟ ساختار و محدودیت‌های دانش چیست؟ (الجابری، ۱۹۹۰: ۱۱۸). به‌هر حال بعد دیگر فرانظری به مباحث معرفت‌شناسی مربوط می‌شود. معرفت‌شناسی در ساده‌ترین تعریف آن عبارت از این است که ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم (Dancy, 1985; Ayer, 1956; Repr. 1988).

از منظر معرفت‌شناسی، نظریه خاورمیانه‌ای روابط بین‌الملل دو گونه معرفت‌شناسی تاریخی‌گرای ابن‌خلدون و معرفت‌شناسی اشراقی سهروردی، ترکیبی از حکمت ایرانی و معرفت‌شناسی تاریخی عربی است. برجسته‌ترین چهره در میان مورخان اندکی که با طرز تفکر سنتی تاریخ‌نگاری ناسازگاری نشان

دادند، ابن خلدون بود. به نظر او: «تاریخ، علمی است درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها و به همین سبب، تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزااست که از دانش‌های آن شمرده می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۰). با چنین برداشتی، تاریخ از شکل سنتی و نقلی خود فاصله‌ای شگرف خواهد گرفت».

ابن خلدون سرچشمه تاریخ را حکمت می‌داند و بدین‌سان آن را از دو ویژگی بهره‌مند می‌سازد: نخست خصیصه ذاتی حکمت، یعنی کلان‌نگری. این در تفکر تاریخی ابن خلدون نکته‌ای اساسی است. از نظر او، کار مورخ به همه مظاهر اجتماعی فعالیت بشری مربوط می‌شود: مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. به نظر ابن خلدون واقعه تاریخی اساساً واقعه‌ای اجتماعی است؛ از همین رو، باید در چارچوبی با ابعاد وسیع و متعدد تبیین شود و در توالی زمانی با تحول عمومی جامعه پیوند یابد. رویدادهای تاریخی به صورت افقی و عمودی با هم پیوند دارند و تبیین یک رویداد به معنای قرار دادن آن در مجموعه‌ای از «شهادت‌ها و دلالت‌های بی‌شمار و همواره متغیر» است. بدین ترتیب ویژگی دوگانه رویداد تاریخی عبارت است از: انفراد زمانی و بُعد اجتماعی (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۲).

دیگر ثمره تلقی ابن خلدون از تاریخ، برخوردار ساختن این دانش از جنبه عقلی و خردورزانه است. حکمت در ذات خود با عقلانیت پیوند دارد و علمی که از آن سرچشمه بگیرد نیز باید واجد این ویژگی باشد. اینکه او را موجد فلسفه تاریخ می‌دانند، ناظر بر همین معناست که ابن خلدون برای نخستین بار کوشید تاریخ را از نگرشی فلسفی بارور کند و رویدادهای جزئی را در قالبی کلان و فلسفی ببیند. البته فلسفه در جایگاهی قرار داشت که می‌توانست مشکلات بزرگ تاریخ را حل کند، ولی تاریخ‌نگاران مسلمان، هرگز بدین منظور از آن استفاده مؤثری نکردند. مسئله جزئی بودن رویدادهای تاریخی و رابطه اعتبار آن با واقعیت، اسباب زحمت و بار خاطر تاریخ‌نگاران بود و آنان با وفاداری به تعریف خود از تاریخ، یعنی «علم گزارش واقعیات»، از این مقوله در کتاب‌های تاریخی خود چندان سخن نراندند (ابن خلدون،

۱۳۶۲: ۲). تجانس هستی‌شناسی الجابری با معرفت‌شناسی ابن خلدون از زوایای این نوشتار است.

به همین منظور و برای رفع کاستی این حوزه معرفت‌شناسی بهتر است معرفت‌شناسی ایرانی را در قالب حکمت ایرانی بیان کرده و با الهام از مکتب اشراقی‌گری سهروردی و ملاصدرا، معرفت‌شناسی شایسته نظریه خاورمیانه‌ای روابط بین‌الملل را ارائه دهیم. تجانس هستی‌شناسی اشراقی‌گری با هستی‌شناسی لیبو و شناخت کوانتومی «ونت» نیز واجد نوعی ابتکار است.

۵-۱. حکمت ایرانی

سابقه حکمت ایرانی به شیخ سهروردی^(۳) می‌رسد. سهروردی را فیلسوفی می‌دانند که پیوندگاه فلسفه‌های گوناگون است اما وی بیش از هر چیز به بازخوانی حکمت ایران باستان به موازات توجه عمیق به معارف اسلامی پرداخته است و از این حیث، برای فلسفه، شأنی فارغ از یونانی بودن صرف قائل شده است. در این زمینه غلامحسین ابراهیمی دینانی معتقد است، «سهروردی بیش از آنکه به بررسی اسناد تاریخی پردازد و آن را سند گفتار خویش کند به تأمل در آیات شریفه قرآن می‌پردازد و در پرتو نور آن، راه خود را به سوی حقیقت می‌گشاید. حکمت مشرقی هم از نظر ماوراء طبیعی و هم از نظر تاریخی به معنی تفکر غیرنطقی قدیم است که بیشتر ذوقی و شهودی است تا بحثی و استدلالی. او همه حکما را احترام می‌کرده و برای حکمای یونان هم احترام قائل بوده اما اصل حکمت را از ایران باستان می‌دانست. (نصار، ۱۳۶۶: ۹۸).

سهروردی از میان حکمای قدیم به سه نفر بیش از دیگران توجه داشته است؛ هرمس، زرتشت و افلاطون^(۴). از نظر او هرمس والد حکما، زرتشت حکیم فاضل و افلاطون امام‌الحکمه می‌باشد. (حقیقت، ۱۳۷۹: ۸۵). سهروردی همانند برخی الاهی‌دانان غربی چون قدیس آگوستین و قدیس توماس، بر اصل کفایت^۱ تأکید می‌کند که بر پایه آن متناسب با هر مرحله از واقعیت ایزاری برای کسب معرفت (علم) وجود دارد که برای دانستن آن سطح از واقعیت کفایت می‌کند. اما آنچه معرفت‌شناسی اشراقی را

مشخص و متمایز می‌کند این است که طبق این مکتب هر مرتبه‌ای از علم حاصل اشراق و روشنایی ذهن به‌وسیله انوار ملکوت است. حتی بینایی فیزیکی هم از آن رو ممکن است که ذهن بیننده به‌وسیله نوری که موضوع دیدن را احاطه می‌کند منور و روشن می‌شود. به همین ترتیب، علم به مفاهیم منطقی با اشراق یا روشنایی ذهن در لحظه‌ای که آن مفهوم منطقی در ذهن حاضر می‌شود ممکن می‌شود. مراتب عالی‌تر علم و معرفت هم که رسیدن به قلّه عرفان و مابعدالطبیعه است، طبیعتاً نتیجه انوار ملکوتی است که بر ذهن می‌تابد. از این رو، در حکمت اشراق تعقل بدون اشراق (روشنی عقول) و علم حقیقی بدون «چشیدن» یا ذوق موضوع علم امکان ندارد و چشیدن یا ذوق چیزی جز sapientia که ریشه لاتین آن sapere به معنای «چشیدن» یا تذوق است. یا معرفت (علم) شهودی در اعلا درجه معنایی اش نیست.

روابط بین‌الملل به مثابه علم الاجتماع، بر حسب حکمت اشراقی، بدون اشراق (روشنی عقول) قابل فهم نیست. وجود نور (اشراق)، امکان شیء (روابط بین‌الملل) را نشان می‌دهد. این حکمت از طریق اشراق حاصل شده و گاه با منطق حفظ می‌شود. بنابراین در این دیدگاه، شهود و الهام و کشف امور مقدم بر تحقیقات منطقی معلوم هستند و به عنوان اساس هر معرفت، عمل می‌کنند و نخستین گام در ساختار علم صحیح محسوب می‌شوند (کربن، ۱۳۸۳: ۸).

به نظر سه‌روردی، علم یا فطری است یا غیرفطری. برای آنکه کسی به چیزی علم پیدا کند، باید به چیزی اتکا کند که از قبل برای او معلوم بوده است. بنابراین، کسب دانش، دست‌کم به‌طور ناقص، مستلزم داشتن علمی قبلی است که واجد نوعی مفاهیم فطری است. پس شالوده‌شکنی کامل علم روابط بین‌الملل منجر به افزایش علم‌افزایی نخواهد شد. علم اشراقی، نوعی علم است که متکی بر تصور یا حالتی از خویشتن است و تصور و تصدیق در آن به‌طور هم‌زمان روی می‌دهد. شناخت نفس فاعل شناسا یا هویت من/من بودن، پایه‌های معرفت هستند. این تأکید بر من محوری در حکمت اشراقی تا حد زیادی با هستی‌شناسی نظریه خاورمیانه‌ای روابط بین‌الملل (لیبو) سازگاری دارد. نگرش معنا‌باوری افلاطونی لیبو با مشابهت و یکسانی‌های حکمت اشراقی همخوانی دارند. خودآگاهی و خودشناسی در معرفت‌شناسی اشراقی قابل اقتباس در نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای نیز

هست، که کشورهای فراسوی غرب، مستلزم نوعی خودآگاهی و خودشناسی برای دستیابی به کنشگری در عرصه روابط بین‌الملل هستند.

البته چنین نگرشی واجد نوعی شباهت با فیزیک کوانتوم نیز هست. فرضیه آگاهی فیزیک کوانتوم بر این فرض متکی است که آگاهی نقش مهمی در رفتار انسانی و همچنین شناخت ما از خودمان یعنی هویت یا برداشت ما از خود دارد. به نظر ونت، انسان کوانتومی اراده آزاد دارد و این مغایر برداشت فیزیک کلاسیک و مکانیکی تعیین‌گرایانه از انسان است که در رویکردهای علم‌گرایانه در علوم اجتماعی دیده می‌شود (نوربخش، ۱۳۸۸: ۳۶).

نتیجه‌گیری

اینکه فیلم «جدایی نادر از سیمین»، ساخته اصغر فرهادی، به‌عنوان بهترین فیلم خارجی جایزه اسکار ۲۰۱۲ را از آن خود می‌کند، نشان‌دهنده این مسئله است که مردمان خاورمیانه می‌توانند صدایی جدید با ابتکاری متفاوت و شرقی را در کنار صداهای دیگر به گوش دیگران برسانند. فیلم جدایی به نوعی برجستگی خوانش چندوجهی را نمایان ساخته و نشانگر عمق توانمندی و ظرفیت والای مردمان خاورمیانه است. نظریه یا پیش‌نظریه روابط بین‌المللی خاورمیانه نیز سعی در به‌بار نشستن صدای جدید و متفاوتی در دانش روابط بین‌الملل دارد. به تبع، شنیده شدن این صدا مستلزم همراهی و همیاری دانشوران عرصه روابط بین‌الملل ایرانی، ترکی و عربی است. نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای نیز در واقع می‌تواند از یک‌سو، نقدکننده جریان اصلی روابط بین‌الملل باشد و از سوی دیگر به ایجاد گفت‌وگویی مستمر با جریان غیراصولی اقدام کند. راهکار این مسئله از منظر این نوشتار بر دوش پژوهشگران دانشگاهی این کشورهاست؛ یعنی به‌نوعی کنار گذاشتن سلیقه‌های متضاد و اجماع بر سر «عقل سیاسی خاورمیانه‌ای». تکوین عقل خاورمیانه‌ای متضمن تکوین نظری ورود به عرصه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل است. این نوشتار با بررسی و مطالعه دانش روابط بین‌الملل در ایران، ترکیه و کشورهای عربی و همچنین آسیب‌شناسی این حوزه، راه‌حل بنیادی و حل مشکل را در نظریه‌پردازی خاورمیانه‌ای با نگاهی بومی و با اتکاء به دغدغه‌های مشترک منطقه به روابط

بین‌الملل می‌داند.

از منظری روش‌شناسانه، چندصدایی یا چندنوایی بودن^۱، به‌نوعی مسئولیت فکری درباره تعریف هویت، عقیده و حافظه را حفظ کرده و نوعی مداخله روش‌شناسانه را در روابط بین‌الملل سبب می‌شود که می‌تواند در نظریه روابط بین‌الملل خاورمیانه‌ای مدنظر قرار گیرد. از منظر هستی‌شناسی، عصبيت، شهامت و غیرت از جمله مباحث و اجزای هستی‌شناسی این رویکرد نظری است. هستی‌شناسی معنوی^۲ در برابر هستی‌شناسی مادی‌انگار غربی^۳، شکافی است که قرن‌ها، محل اختلاف غرب و شرق بوده است. از یکسو جهان خاورمیانه بر عقیده اصول و هنجار و هستی‌شناسی معنویت و حکومت دینی تأکید می‌کند و از سوی دیگر جهان غرب به هستی‌شناسی سرمایه‌داری و مادی‌انگار توجه دارد. شاید این دلیل متقنی بر عدم پذیرش نظریه روابط بین‌الملل غیرغربی از سوی جریان‌های حاکم بر روابط بین‌الملل باشد. البته راه فائق آمدن بر این مشکل رجوع به روش‌شناسی ادوارد سعید و خوانش چندصدایی اوست.

از منظر معرفت‌شناسی، نظریه خاورمیانه‌ای روابط بین‌الملل دو گونه معرفت‌شناسی تاریخ‌گرای ابن‌خلدون و معرفت‌شناسی اشرافی سهروردی ترکیبی از حکمت ایرانی و معرفت‌شناسی تاریخی عربی را درباره اینکه چگونه باید جهان را مطالعه کنیم، مناسب و راهگشا می‌داند. در این شرایط، ارائه دیدگاه‌های نو و غیرغربی و غیرمتعین، نوعی الهام‌بخشی را برای نظریه‌پردازی مطالعات منطقه‌ای و مطالعات امنیتی در بردارد. البته باید توجه داشت، دانش بومی درعین حال که متکی به منابع بومی و تجربی تاریخی جوامع خاص است در گفت‌وگو با دانش مسلط و رویکردهای دیگر غربی به‌ویژه نظریه انتقادی می‌تواند جایگاه مناسبی را در جهان شبیه آنچه فیلم «جدایی» موفق به کسب آن شد، به‌دست آورد.*

1. Contrapuntal
2. Ontology Spiritual
3. Materialistic Ontology

پی‌نوشت‌ها

۱. Subaltern واژه زیردست در آثار گایاتری اسپیواک، زیردست همان فرد تحت استعمار است؛ استعمارزده‌ای که امکان ارائه هویتی مستقل برای ابراز وجودی کامل و خودگردان را ندارد.
۲. این مفهوم، به یونان باستان می‌رسد، اما باید میان آنچه در تمدن یونانی درباره تمدن «دیگری یا بربرها پنداشته می‌شد و گویای نوعی بیگانه‌گرایی بود که کم‌وبیش تا امروز نیز باقی مانده است.
۳. ابوالفتح یا ابوالفتح شهاب‌الدین یحیی پسر حبش پسر امیرک سهروردی معروف به شیخ اشراق یا شیخ شهید، فیلسوف و عارف بزرگ و نامی ایران در قرن ششم هجری از شهیدان قلم و اندیشه است. وی در سال ۵۴۵ هجری در دهکده سهرورد از توابع زنجان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در مراغه نزد مجدالدین جیلی به پایان رسانید، پس از آن به اصفهان رفت که در آن زمان مهم‌ترین مرکز علمی ایران بود. وی تحصیلات صوری خود را نزد ظهیرالدین قاری به پایان آورد و فلسفه ابن سینا را که در کمال شهرت بود آموخت. در اینجا یکی از همدرسانش فخرالدین رازی بود که بعدها از مخالفان سرسخت فلسفه شد. (رجوع شود به: عبدالرفیع حقیقت، هنر و اندیشه: زنده‌کننده حکمت ایران باستان، مجله علوم انسانی، ۱۳۷۹، شماره ۱۱۵، ص ۸۵.
۴. سهروردی، فیلسوفی همچون افلاطون را کنار بایزید صوفی می‌گذارد. او افلاطون را حکیمی ذوقی و متأله می‌داند که گویی جز به زبان اشارت سخن نمی‌گوید و تنها با دریافت شهودی حقیقت ناپیدا را آشکار می‌کند.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲)، *مقامه*، جلد ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- استلی برس، اولیور؛ بولک، آلن (۱۳۹۰)، *فرهنگ اندیشه نو*، ترجمه گروه مترجمان، انتشارات مازیار.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرزادی، تهران: پژوهش فروزان روز.
- پیرنجم ادین، حسین؛ مرندي، سيد محمد (تابستان ۱۳۷۸)، «تفصیل موسیقیایی و شرق شناسانه: نگاهی به موسیقی در آثار ادوارد سعید»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۴۵.
- الجابری، محمدعابد (۱۹۹۰)، «العقل السياسي العربي»، *المستقبل العربي*، العدد ۱۴۰.
- الجورشی، صلاح‌الدین (مارس ۲۰۰۹)، *العالم العربي فی أزمة معقدة.. والمطلوب تحالف تاریخی یضم کل القوی*.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (بهار ۱۳۸۹)، «تدریس روابط بین‌الملل در ایران، چالش‌ها و چشم‌اندازها»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره دوم.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۹)، «هنر و اندیشه: زنده‌کننده حکمت ایران باستان»، *مجله علوم انسانی*، شماره ۱۱۵.
- خالد عبدالعظیم (۲۰۱۲)، *العثمانية الجديدة: تحولات السياسة الخارجية التركية فی الشرق الأوسط*، *مجله السياسة الدولية*، العدد ۱۸۷.
- <http://www.siyassa.org.eg>
- خرمشاد، محمدباقر (زمستان ۷۷)، «فوکو و انقلاب اسلامی ایران، معنویت‌گرایی در سیاست، فصلنامه متین، سال اول، شماره ۱.
- داود آغلو، أحمد (۲۰۱۰)، *العمق الاستراتيجی: موقع تركيا و دورها فی الساحة الدولية*، ترجمه: محمد جابر تلجی و طارق عبدالجلیل، مرکز الجزيرة للدراسات و الدار العربية للعلوم. دوریه متخصصه فی الشؤون الدولية تصدر عن مؤسسة الأهرام.
- <http://www.siyassa.org.eg>.
- ستوده، سيد محمد (تابستان ۱۳۸۴)، «ارزیابی رشته روابط بین‌الملل در ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۰.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، «ادوارد سعید، منتقد ادبی»، *نامه انسان‌شناسی*، شماره ۲.
- کاریا، آمیتاوا؛ بوزان، باری (۱۳۸۹)، *نظریه‌های غیرغربی روابط بین‌الملل: دیدگاه‌هایی درباره آسیا و فراسوی آن*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- کربن، هانری (۱۳۸۳)، *بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه‌های سهروردی*، ترجمه

بهبه‌روزی، تهران: انتشارات جامی.

گفت‌وگو با دکتر غلامحسین دینانی، «سهروردی و حکمت ایران باستان»، در:

<http://hamshahronline.ir>.

مجله‌های مطالعات خلیج و الجزیره العربیه، مرکز الابحاث الخلیج:

<http://www.grc.ae>.

المستقبل العربی، (تموز ۱۹۸۵)، العدد ۷۷، در پایگاه مجلات تخصصی نور. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، «نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و گفت‌وگوی تمدن‌ها»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱.

_____ (۱۳۸۵)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.

_____ (خرداد ۱۳۹۰)، «تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه

مناسب برای نظریه‌پردازی بومی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ششم، شماره ۲.

_____؛ مسعودی، حیدرعلی (پاییز ۱۳۹۰)، «دانش نظری دانشجویان

روابط بین‌الملل: مطالعه‌ای آسیب‌شناختی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.

مقایسه آراء و نظریات اجتماعی ابن‌خلدون، فارابی، غزالی، ۱۳ اسفند ۱۳۸۹:

<http://www.ejtemaee.ir>.

نصار، ناصف (۱۳۶۶)، اندیشه واقع‌گرایی ابن‌خلدون، ترجمه یوسف رحیم‌لو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نصر، سید حسین (۱۳۹۰)، معرفت‌شناسی در اندیشه اسلامی، ترجمه مجتبی جعفری:

<http://www.ettelaathekmatvamarefat.com>.

نوربخش، سیما سادات (۱۳۸۸)، «میانی معرفت‌شناسی حکمت اشراقی سهروردی»، حکمت و فلسفه، سال پنجم، شماره اول.

A. Newell, (1982), "The Knowledge Level", *Artificial Intelligence*, 18 (1).

Adelson, R (1995), *London and the Invention of the Middle East: Money, Power and War, 1902-1922*, New Haven & London: Yale University Press.

Afary, Janet; Anderson, Kevin B. (2005), *Foucault and the Iranian Revolution: Gender and the Seductions of Islamism*, The University of Chicago Press.

Ayoub, Mohammed (Autumn, 2002), "Inequality and Theorizing in International Relations: The Case for Subaltern Realism", *International Studies Review*, Vol. 4, No. 3.

Balzac, Thierry (2009), "Constructivism and Security Studies", In: Myriam Dunn Cavelty and Victor Mauer, *Handbook of Security Studies*.

Barkawi, Tarak; Mark Laffey, (2006), "The Postcolonial Moment in Security Studies", *Review of International Studies*, No. 32.

Brown, Chirs (2011), *The Development of International Relations Theory in the United Kingdom: Traditions, Contemporary Perspectives and Trajectories*, *International Relations of the asia-pacific*, Vol.11322.

Burchill, Scott (et.al) (2009) *Theories of International Relations: Fourth Edition*, 4th edition, Palgrave, London.

Chowdhry, Geeta (2007), "Edward Said and Contrapuntal Reading: Implications for Critical Interventions in International Relations", *Millennium: Journal of*

International Studies.

Clark, Allen S. (2009), "Ontological Gap: Eastern Spiritualism Western Materialism", *Forum on Public Policy: A Journal of the Oxford Round Table.*

Farrell, Henry; Finnemore, Martha (2008), "Ontology, Methodology and Causation in the American School of International Political Economy," *Review of International Political Economy.*

Holmes, Marcus (2011), "Something Old, Something New, Something Borrowed: Rerepresentations of Anarchy in International Relations theory", *International Relations of the Asia-Pacific*, 11(2).

<http://acpss.ahram.org.eg/DE/Ahram/2001/1/1/CISR02.htm>

<http://acpss.ahram.org.eg/htm/2010/محتویات/۲۰۲۰۱۰/۲۰٪یونیو.۲۰٪ملف.doc>

<http://www.mesc.com.jo/OurVision/2005/6.html>

Karavanta, Mina; Morgan, Nina (2008), *Edward Said and Jacques Derrida: Reconstellating Humanism and the Global Hybrid*, Cambridge Scholars Pub.

Lebow, Richard Ned (2006), "Fear, Interest and Honour: Outlines of a Theory of International Relations", *International Affairs*, No.3.

Linklater, A. (1990), *Beyond Realism and Marxism*, London: MacMillan.

Price, Richard; Reus-smit, Christian (1998), "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism," *European Journal of International Relations*, No. 3.

Said, Edward (1983), *the Mind of Winter, Reflections on Life in Exile*, Harper's Magazine (September).

_____ (1978), *Orientalism*, new York Vintage.

Sariolghalam, Mahmood (2009), "International Relations in Iran: Achievements and Limitations", in: *International Relations Scholarship Around the World*, edited by Arlene Tickner and Ole Waeber, Routledge.

Torabi, Seyyed Mahdi (1995), "The Effect of the Islamic Revolution on International Relations", Yale University Press.

Turkish Journal of International Relations in: <http://www.alternativesjournal.net/>.
www.politics.ankara.edu.tr.